

# به سوی

# نور

# از

## کیت استیون تا یوسف اسلام

منبع: - کتاب اردو - کفر به اسلام تک  
گورد آورنده: محمد یونس سعدی جروار  
مترجم: عبدالباسط هاشمزی

اسلام آئین دگرگونی و انقلاب، آئین انسان سازی، آئین رسیدن به خالق هستی، آئین صلح و صفا و امنیت و آئین عدالت خواهی است. اسلام آن مناره درخشانی است که رهگم کردگان را از فراسوی قرنهای دور بسوی خود فرا می خواند و در طول عمر ۱۴۰۰ ساله خویش تعداد بیشماری از راهگم کردگان در دشت های بی روح و اندوهناک دنیا و سرگشتگان در وادی خواهشات و نفس پرستی را بسوی درخشش و روشنایی خویش فراخوانده و در زیر سایه فرامین آرام بخش خویش به آنها حیاتی دوباره و جاودانه بخشیده است.

این تأثیر شورانگیز اسلام در خلال تاریخ بلند آن وجود داشته و خصیصه ذاتی اسلام است همچنانکه پس از گذشت ۱۴۰۰ سال و در قرن بیستم میلادی هستند افراد سرگشته ای که ناگزیر به اسلام پناذ آورده و کامرانیشان را در اسلام جستجو می کنند، از جمله آنها می توان به «کیت استیون» خواننده مشهور اروپا که آوازه اش در تمام جهان غرب پیچیده بود اشاره کرد. خواننده ای که خود موسیقی را با تمام فنونش و علی الخصوص موسیقی مدرن پاپ را استاد بود و تمام لحظات عمرش را در شراب خواری و موسیقی و آواز سپری کرده بود و در اوج شهرت و ثروت بود و تمام امکانات رفاهی و خوشگذرانی برایش مهیا بود و تمام لحظاتهش را در عیش و عیاشی اروپا می گذراند اما با وجود تمام اسباب ظاهری راحت و آسایش مضطرب می شود. تا این که در سایه

اسلام به آرامش و سکون می رسد.

شرح این ماجرا از زبان خود ایشان در مصاحبه ای که توسط یکی از علمای پاکستان به نام مولانا مزمل حسین در شهر لندن انجام شده، در کتاب «کفر به اسلام تک» آمده است. اینک ترجمه فارسی آن تقدیم شما خوانندگان عزیز می گردد.

○ سؤال: لطفاً بعنوان اولین سؤال در مورد زندگی قبل از اسلام خود توضیح دهید و بفرمایید که چه انگیزه ای باعث شد شما به دین اسلام روی بیاورید و زندگی و شهرت گذشته را رها کرده و به یک مبلغ و دعوتگر مسلمان تبدیل شوید؟

● جواب: همانطور که می دانید اساس زندگی در غرب بر ماده پرستی استوار است، هر چیز یا عینک ماده، ثروت و مقام شهرت نگریسته می شود من هم عضوی از این جامعه مادی بودم و اوج نگاه و هدف زندگی ام مال و ثروت مقام و شهرت شده بود، در جامعه غربی اروپایی هنرهای زیبا و موسیقی برای رسیدن به ثروت و شهرت از اهمیت خاصی برخوردار است. خودم در هنر موسیقی و نوازندگی استاد و به فنون مدرن آن آگاه بودم، تمام خوشیهای زندگی ام به تارهای گیتار گره خورده بود. بهترین لحظات و بیشترین ساعات زندگی به نواختن آن صرف می شد در نواختن گیتار به مهارت خارق العاده ای دست یافته بودم، خودم ترانه می نوشتم و با آهنگ و ساز و آواز خودم آنرا تدوین می کردم. در ظرف مدت کوتاهی به قله های عزت و شهرت و ثروت نائل آمدم و در میان مردم خصوصاً قشر جوان جامعه طرفداران بسیاری پیدا کردم. غرق در این دریای پر تلاطم بودم همراه نوازندگی به مرض شراب خواری و دائم الخمری گرفتار بودم بسیاری از گناهان که امروز در میان مردم اروپا رواج دارند و جزیی از زندگی شان به شمار می رود دامنگیر من نیز شده بود. از کثرت شراب خواری و ارتکاب معاصی به بیماری طاقت فرسایی مبتلا شدم بسیار پریشان و درمانده شده بودم، اما نمی دانستم که در حجاب این بیماری خداوند سعادت و نجاتم را پنهان نموده است. در دوران نقاهت این بیماری پرسشی در ذهنم پدیدار گشت و نقطه عطفی در زندگیم ظاهر گردید.

مرض به او جش رسیده بود مرا به بیمارستان انتقال دادند کشمکش هولناکی بین مرگ و زندگی در گرفته بود که ناگه در ذهنم این پرسش پیدا شد که اگر الان بمیرم شغل هنر ثروت، مقام، شهرت و محبوبیتم، چه سودی برایم خواهند داشت بعد از مرگ کدامین مشکل را از من دور می سازند. آن چیزهایی که هدف و مقصد زندگی ام بوده از من می مانند و مرگ آنها را از

من جدا می‌کند بین من و آنها حائل می‌گردد، پس آیا در این دنیا چنان هدف و مطلوبی یافت می‌شود که مرگ نتواند او را از انسان بگيرد پس از مرگ نیز همراه انسان بماند؟ این سوال مرا تکان سختی داد و مرا بتفکر وا داشت.

من گرچه از خاندان مسیحی بودم و حضرت مسیح را دوست داشتم اما به مذهب مسیحیت رغبت و دل بستگی ای نداشتم در زندگی ام مذهب را کنار گذاشته بودم و بدون تعهد به مذهب زندگی می‌کردم. این پرسش چنان طوفان پرتلاطمی در زندگی ام ایجاد نمود که به محض این که خداوند مرا از این بیماری صحت و سلامتی ارزانی بخشید، تلاش و جستجو را برای مذهب و آیینی که مرا اشباع کند آغاز کردم به تفحص و بررسی مذاهب مختلف پرداختم. آئین هر مذهبی را بررسی کردم، ابتدا قدم در آئین بودا نهادم طبق آئین بودا ریاضت‌هایی نیز کشیدم، ولی احساس کردم در این مذهب کسی به مقام و مرتبه بالاتری صعود می‌کند که از دنیا دورتر شود و به همه دنیا پشت پا زده و با چنان ریافتهایی دست بگریبان شود که با فطرت انسان هیچ همخوانی ندارد.

خلاء و کمبودی که در آئین مسیحیت رنج می‌داد در آئین بودا نیز وجود داشت به همین خاطر اضطراب درونیم پایان نیافت. از اندیشه‌های این آئین هم شانه خالی کردم، گاهی خود به تفکر در ستارگان آسمان سرگرم می‌کردم و گاهی هم به مطالعه یوگا. اما هیچ چیزی خلا درونم را پر نمی‌کرد و این اضطراب همچنان آزارم می‌داد. (البته به این نکته پی بردم که در پس پرده این کائنات و هستی حتماً ذاتی ناظم و مقتدر و مالک وجود دارد که ما در اصطلاح خود او را (God) خدا می‌نامیم؛ ولی این سوالات برای مطرح شد که من چگونه او را عبادت کنم، چطور خودم را به او نزدیک کنم و راه رسیدن به او را چگونه بیامیم و از چه نردبانی برای صعود به سوی بالا بروم؟ اما جوابی برای آن نداشتم و در سر درگمی بسر می‌بردم.

تا این که در سال ۱۹۷۵ ترجمه‌ای از قرآن به زبان انگلیسی بدستم افتاد تا آن وقت ذهنیت و تصور درستی از مسلمانان نداشتم. همچون جوانان غربی تصور می‌کردم که اسلام مخصوص سیاه پوستان است و از این رهگذر اسلام برایم چیز ترسناکی بود. اما با نگاهی نقادانه مطالعه ترجمه انگلیسی قرآن را آغاز کردم. روزانه کمی از این کتاب را مطالعه می‌کردم کم کم احساس کردم این کتاب با دیگر کتابها فرق می‌کند چونکه احساس کردم که مستقیماً بر روح اثر می‌گذارد و روحم را دگرگون می‌کند! تا این که متوجه شدم که این کتاب تمام پرده‌ها را از میان برداشته و بطور مستقیم با دلم ارتباط برقرار کرده است و مرا مجذوب خود ساخته.

با مطالعه بخشی از قرآن این حقیقت برایم آشکار گردیده: ذاتی که قرآن بارها از او بعنوان رب العالمین یاد می‌کند آن خالق مقتدر و توانایی است که این هستی و کائنات را از عدم بوجود آورده و در صفاتش یکتا و بی‌همتا است، و قتیکه ژرفتر و عمیق تر در دریای قرآن غوطه ور شدم و به پیامهایی که خداوند برای پیامبرانش فرستاده توجه کردم به این واقعیت انکار ناپذیر رسیدم که همه پیامبران الهی حامل یک پیام بوده‌اند و اساس دعوتشان یکی بوده بسوی آنچه حضرت موسی علیه السلام دعوت دادند حضرت عیسی نیز مردم را به آن فرا می‌خواندند و هر آنچه که حضرت آدم به مردم گفتند: همانرا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله برای مردم بازگو نمودند، در پرتو تعلیمات این کتاب به منزلت و جایگاه واقعی حضرت عیسی علیه السلام نیز پی بردم که او فرزند خدا نیست بلکه یکی از پیام آوران الهی بوده است و حضرت عیسی علیه السلام بشارت آمدن مصطفی را پیش‌گویی نموده است.

از مطالعه و بررسی قرآن به این واقعیت نیز دست یافتیم که اسلام آئینی است علمی و جهانی که انسانیت را بر حسب ملیت و نژاد و رنگ تقسیم ننموده است بلکه آغوشش را برای همه بشریت باز کرده و همه را بسوی خود فرا خوانده و راه رسیدن به کمال و دست یافتن به معرفتهای بلند این آئین و سرمست شدن از جام وصال الهی را برای عموم انسانها میسر کرده است. بر خلاف مذاهب دیگر که پیمودن راه وصال و دست یازیدن به معرفت الهی در آنها منحصر به قشر و طبقه خاصی است. دیگر این که در اسلام هر کس مرتکب عملی شود پاداش و کفیر، آنرا می‌بیند و در مجازات و تحت تعقیب قرار گرفتن همه طبقات جامعه با هم برابرنند. در نهایت به این نتیجه رسیدم که در این آئین عدالت و انصاف به معنای وسیع آن وجود دارد. در کنار این عوامل محاسن بسیاری در اسلام وجود دارد که مرا مجذوب این دین کرد چنانکه این عوامل و محاسن داعیه اسلام آوردن را در من تقویت کرد. اما من برای پذیرفتن اسلام عجولانه و احساسی عمل نکردم، بلکه دو سال تمام به تحقیق و بررسی اسلام و مطالعه قرآن پرداختم. بعد از گذشت دو سال در سال ۱۹۷۷ اسلام را به عنوان برجسته ترین آئین الهی برگزیدم.

○ سوال: شما خواننده و شاعر بودید، حالا هم به نوعی به این کار مشغولید؛ قبل از مسلمان شدن در زمینه‌های مختلفی شعر می‌نوشتید و می‌خواندید، اما حالا چه کار می‌کنید؟

● جواب: قبل از مشرف شدن به اسلام من از آلات موسیقی استفاده می‌کردم خودم ترانه می‌سرودم و با ساز و آواز خودم به مردم آرایه می‌دادم. بعد از مشرف شدن به اسلام به من گفته

### آرزویی دارید؟

● جواب: جوانان مسیحی در واقع از مذهب بیزارند همانگونه که در کشورهای اسلامی عده‌ای می‌خواهند از تعهد به مذهب شانه خالی کنند، حالا این که چه کنیم تا آنها به اسلام و دین گرایش پیدا کنند، مسئله مهمی است.

مشکل دیگر این که اروپاییها در دوران کودکی به بچه‌ها می‌آموزند که اسلام متعلق به سیاه پوستان است و نژاد ما نیازی به اسلام ندارد و از همان دوران در ذهن آنها انزجار و تفرق، ترس و وحشت از اسلام بوجود می‌آید در حالیکه منهای چند مسئله مهم عقیدتی و اخلاقی همه معاشرت آنها موافق با موازین اسلام است و اروپا عمده ترین بخش مسایل اخلاقی را از اسلام گرفته است فقط چند تا مسئله وجود دارد که آنها را از اسلام و مسلمانان متمایز و جدا می‌گرداند. ما مسلمانان اروپا بالخصوص جوانانیکه به اسلام مشرف شده‌اند همیشه در این مورد با هم گفتگو و تبادل نظر می‌کنیم و می‌اندیشیم که چگونه جامعه‌ی اروپا به اسلام روی می‌آورد. حقیقت اینست که ما مسلمانان اروپا آنچنان منظم و توانمند نیستیم که بتوانیم هر تازه مسلمانی را دلگرم نگاهداریم که احساس تنهایی و بیگانگی نکنند.

شخصی که مذهبی را رها می‌کند و به مذهب دیگری می‌پیوندد از تمام آشنایان و دوستان و خانواده و اجتماع خود جدا می‌شود. ما مسلمانان باید اینقدر منظم و توانمند باشیم که این فرد را که از همه آشنایان و دوستان و اجتماع خود بریده و به ما پیوسته پناه دهیم و نیازهایش را پاسخگو باشیم تا تردید در اسلام آوردنش بوجود نیاید.

نکته دیگر این که مسلمانان از نظر عقیدتی و سیاسی باید بیشتر متحد و منسجم باشند تا تبلیغات اسلامی اثر چشم گیری بر جوانان غیر مسلمان داشته باشد. به هر حال ما در تلاش هستیم که غیر مسلمانان هر چه بیشتر به اسلام گرایش پیدا کنند و این یکی از بزرگترین آرمانهای ماست.

○ سؤال: شما شاعر و خواننده هستید و در کنار آن دبستانی به روش اسلامی دایر نموده و سر پرستی آنرا نیز بعهده دارید. آیا تا بحال اشعاری به زبان انگلیسی برای بچه‌ها و دانش آموزان سروده‌اید یا خیر؟

● جواب: بله من چند شعر نگاشته ام، شعری عربی به ترتیب حروف هجاء نیز دارم علاوه بر اینها در حال ترجمه کردن چند سرود عربی به زبان انگلیسی هستم [طبق اطلاع من شما هم گرداننده مدرسه و کلاس حفظ قرآن هستید خیلی ممنون می‌شوم اگر شما مرا در این راستا یاری دهید تا به بچه‌ها سرودهای بیشتری آموزش دهم] در این لحظه ما نوارهای

شد، استفاده از موسیقی و ساز و آواز در اسلام ممنوع و حرام است. من آنها را کاملاً رها کردم و الان بدون ساز شعر می‌سرایم و پیامهای اسلام را در قالب شعر عرضه می‌کنم تا حال چندین شعر به زبان انگلیسی سروده ام در ضمن تصمیم دارم سرودهای عربی که برای بچه‌ها سروده شده‌اند را به زبان انگلیسی برگردانم و آنها را به بچه‌ها بیاموزم. خصوصاً بچه‌هایی که در دبستان خود مشغول به تحصیل‌اند: خلاصه این که حالا مضامین اشعار اسلامی شده، بیشترین تلاش و توانم را در تربیت صحیح این بچه‌ها صرف می‌کنم.

○ سؤال: پس از اسلام آوردن چه عواملی مهمترین نقش را در ایجاد زندگی اسلامی شما ایفا کرد؟

● جواب: اولین ترجمه انگلیسی قرآن که بدستم افتاد از مترجمی به نام یوسف علی بود، اما ترجمه‌ای که برایم سرنوشت ساز شد و مرا دگرگون ساخت و روح تحقیق و بررسی را در من دمید. ترجمه مولانا عبدالماجد دریابادی یکی از علمای بزرگ هند بود. از ترجمه ایشان استفاده بسیاری بردم. علاوه بر این، ترجمه انگلیسی کتاب «صحیح بخاری را مطالعه نمودم، همچنین از مطالعه کتاب «سیره النبی» علامه شبلی نعمانی حقایق بسیاری از اسلام برایم آشکار گردید. و همچنین از بررسی ترجمه انگلیسی کتاب «فضل الباری شرح صحیح البخاری استفاده بسیاری نمودم. خلاصه این که اینها کتابهایی بودند که من از مطالعه و بررسی آنها به اندازه کافی معلومات حاصل نمودم. اما عقاید و مسایل مهم و ابتدایی اسلام را بصورت عملی از حرکت دعوت و تبلیغ معروف به جماعت تبلیغ آموختم. شرح ماجرا از این قرار است که حدوداً یک سال پس از اسلام آوردن من به کانادا رفته بودم در مسجدی برادران جماعت تبلیغ آمده بودند من برای ادای نماز جمعه به آن مسجد رفتم بعد از نماز یکی از افراد این جماعت سخنرانی کرد و صحبت‌هایش خیلی جذاب و گیرا بود من تا به حال چنان سخنانی نشنیده بودم پس از سخنرانی از مردم برای تشکیل شدن به صورت جماعت در راه خدا مطالبه کردند من هم وقت دادم و چند وقتی را با آنها گذراندم و خیلی از مسایل بنیادین و اساسی اسلام را عملاً از آنها آموختم.

○ سؤال: امروز جوانان مسیحی چه برداشتی از اسلام دارند و قضاوت آنها در مورد اسلام چیست؟ به نظر شما چطور دید منفی آنها نسبت به اسلام عوض می‌شود و ذهنیت مثبتی از اسلام برای شان تداعی می‌شود و گرویده‌ی اسلام می‌شوند. برای تحقیق این هدف چه راه حلی را پیشنهاد می‌کنید و تا بحال شما چه گامهایی را برداشته‌اید. حالا که شما از نعمت اسلام بهره‌مند شدید آیا برای دیگران نیز چنین

سرود عربی، اردو و انگلیسی را به او تقدیم کردیم. یوسف اسلام بعنوان قدردانی و تشکر از ما یکی از سرودهای خویش را که در مدح رسول الله ﷺ بود با آواز دلنشین خود برای ما خواند. شنیدن نام مبارک پیامبر آنهم از زبان تازه مسلمانی چنان دل انگیز و تسکین دهنده بود که سبب تأثر همه حاضران شد و گریه شوق بعضی از دوستان سکوت محفل را شکست.

**سؤال:** شما به دایره نمودن و سرپرستی دبستان همت گماردید در حالیکه از طرق دیگر هم می توانستید در اشاعه و ترویج اسلام سهیم شوید آیا می شود بپرسیم که چرا دبستان و تعلیم و تربیت بچه ها را انتخاب نموده اید؟

● جواب: اساسی ترین نیاز هر جامعه ای تعلیم و تربیت است شما به هر جای دنیا بروید در هر مذهب و نژادی، مهمترین و اساسی ترین نیاز و مسئله آنها تعلیم و تربیت است. اصلاً شروع وحی و اسلام با خواندن و نوشتن و قلم است. چنانکه سوره «اقرا» «ن والقلم و ما یسطرون» به وضوح گویای این مطلب اند

دوم این که در تمام دنیا و همه جا به تعلیم و آموزش ایده های غربی و مادی اهمیت داده می شود و از آموزش اسلامی خبری نیست. حقیقت اینست که نهال تربیت فکری و اخلاقی صحیح در دوران کودکی شکل می گیرد. ذهن کودک مانند کاغذ سفیدی است که هر آنچه در آن ثبت شود ماندگار می شود لذا بر مسلمانان لازم است که از کودکی بچه هایشان را طبق موازین اخلاقی اسلام تربیت نمایند در انگلستان بر ما لازم است که ما خودمان بچه ها را با آموزشهای اسلامی آشنا کنیم. زیرا اگر بدون تعلیم و آموزش اسلامی آنها را به مدارس دولتی بفرستیم آنها مسلمان باقی نمی مانند بلکه فقط مسلمان زاده بودن را یدک می کشند به این خاطر من خودم شخصاً نیاز میرم به دایره نمودن این دبستان احساس نمودم تا که بچه ها یمان این سازندگان فردا درست و به روش اسلامی تربیت شوند و فردا نمونه کامل و الگوی عملی اسلام گردند و تمام استعداد و هستی شان را صرف خدمت اسلام نمایند. ما علاوه بر این دبستان فعالیتهای دیگری نیز جهت ترویج و نشر اسلام انجام می دهیم. اما بیشترین توجه و تلاش ما برای موفقیت این دبستان است تا این نونهالان درست تربیت شوند.

**سؤال:** لطفاً در مورد برنامه درسی و نحوه تدریس در دبستان توضیح دهید.

● جواب: ما اینجا دو برنامه درسی داریم، یکی اسلامی که ما این برنامه را از دبستان مناره شهر جده درخواست کردیم و برنامه دیگری که در اختیار ماست برنامه درسی آموزش و پرورش اینجا که دارای مضامین مختلفی است. ما هر دو برنامه

را آموزش می دهیم تا بچه ها همراه خواندن برنامه درسی آموزش و پرورش مفاهیم اسلامی را هم بیاموزند.

مثلاً در کنار تاریخ عمومی تاریخ اسلامی را و در کنار درس جغرافی به دانش آموزان جغرافیای کشورهای اسلامی را درس می دهیم و به همین منوال قرآن و دیگر مسایل را به آنها تعلیم می دهیم. و ضمناً در این فکر هستیم که به بچه ها زبان عربی را آموزش دهیم ولی با چند مشکل برخورد کردیم. اول این که سن دانش آموزان کم است و یادگیری عربی بر ایشان مشکل است. دوم این که دانش آموزان از زبانهای مختلفی هستند بعضی زبان مادریشان انگلیسی، بعضی اردو بعضی گجراتی است و این مسئله ما را برای یافتن راه حل و روش تدریس مناسب دچار مشکل کرده است و ما در تلاش هستیم تا برنامه ای مناسب و در حد درک و فهم این دانش آموزان پیدا بکنیم.

**سؤال:** لطفاً به عنوان آخرین سؤال بفرمایید که چه پیامی برای جوانان مسلمان در کشورهای اسلامی دارید؟

● جواب: در موقعیت حساس و سرنوشت ساز امروزی مهمترین مسئولیت ما اینست که تمام افراد جامعه ما به عنوان انسانهای مؤمن و مسلمان به مقام و منزلت خود پی ببرند و درک کنند که خداوند ما را به عنوان نمایندگانش بر روی زمین قرار داده است که ما یا انجام کارهای نیک و کردار پسندیده و متصف شدن به اخلاق خدایی به آن مقام شامخ نائل خواهیم شد. خداوند در سوره «العصر» می فرماید که همه بشریت در تباهی و زیان بسر می برند مگر کسانی که کردار نیکو انجام دهند و به صبر و شکیبایی و حق فرا خوانند. برای این که ما اهلیت و لیاقت چنان مقام رفیعی را داشته باشیم و به آن نائل شویم بر ما لازم است که بصورت انفرادی و اجتماعی برای احیاء دین در تلاش و تکاپوی باشیم. من از خداوند متعال امید دارم که نسل آینده اسلام آگاه و بیدار نماید و ما را به عزت و سرافرازی از دسته رفته اسلام نائل فرماید. (ان شاء الله به امید آن روز) «والسلام»

\*\*\*\*\*